

عاشورای تبریز...

اشاره: محرم، رستاخیز عام جامعه ایرانی است: «اجتماع ناب» عموم مردم با احساساتی خالص که ریشه در حماسه‌ای آرمانی دارد. جزء جزء تاریخ، حماسه، آداب و مناسک محرم با جامعه ایرانی پیوند خورده و باعث شده تا همه ساله، یک بار دیگر جامعه، خود را با این قدرتمندترین عنصر اجتماعی موجود، بازسازی کند. اما تاریخ ما از خاطرات دردناکی در این روز شگفت انباشته است. دو یادداشت زیر درباره رویدادهای سخت عاشورای ۱۲۹۰ در عهد مشروطیت نوشته و آگاهی داده است...

عاشورای ۱۲۹۰ هجری در تبریز

بودند، اگر کشته می‌دادند همه نظامی بودند، اما از این نقطه ضعف مجاهدان ناجوانمردانه استفاده کردند و به

جان مردم عادی افتادند. به خانه‌ها وارد می‌شدند، مردم را با سیم به هم می‌بستند و در تنور خانه می‌انداختند. «ارباب»... ارباب اسلحه همیشه روس‌ها بود، چه زمانی که حکومتشان تزاری بود چه زمانی که بولشویک‌ها به اسم آزادی حکومت جدیدی برپا کردند. تنها یک دهه پس از انقلاب آزادی خواهانه روسیه، استالین قدرت را قبضه کرد و دوست و دشمن، رفیق و نارفیق را به جوخه اعدام سپرد. ارباب روس‌ها در تبریز اثر کرد، دل‌های مردم و مجاهدان لرزید. حق داشتند. با دشمنی طرف بودند که در خانه‌شان می‌جنگید و به هیچ اصل اخلاقی پایبند نبود.

اما شهر هم یکدست نبود. هنوز بسیاری از مشروطه و مشروطه‌چی بیزار بودند و با این ارباب اعتراض‌شان بلند شد. در نهایت رهبران مبارزان با کنسول روس صلح کردند. قرار شد مجاهدان از شهر بروند یا اسلحه را کنار بگذارند و به کار روزمره بپردازند. روس‌ها هم وعده دادند ماجرا را فراموش می‌کنند. به این ترتیب سوم دی شهر آرام شد، گروه اندکی از مبارزان از شهر رفتند و گروهی دیگر هم آرام گرفتند. اما غروب برفی چهارم دی ناگهان غرش توپ‌ها بر سر شهر آغاز شد و این غروب دلهره‌آور نشان می‌داد به زودی چه محشری در شهر برپا خواهد شد. لشکرهای تازه نفس روس رسیده بودند و نوبت عقده‌گشایی و کین‌خواهی روس‌ها بود. لشکرهای روس با توپخانه سنگین یکی یکی از ایروان و قفقاس به تبریز می‌رسید.

به این ترتیب، پنجم دی [۱۲۹۰ خورشیدی] تبریز به دست روس‌ها افتاد. پنج سال بود تبریز بروج و باروی آزادی خواهی بود. اما اینک تبریز دست حامی اصلی استبداد افتاد و متأسفانه هواداران استبداد هم پیمانی نانوشته‌ای با روس‌ها داشتند. هدف روس‌ها در اصل این بود که بساط مشروطه را از تبریز برچینند و با همدستان ایرانی خود شهر را تصاحب کنند. آن بار همدست که بود؟ «صمدخان» مردی که در دم‌نشینی کم‌آزار با بان روس خود نداشت و چند روز بعد با استقبال مخالفان مشروطه به شهر آمد. روس‌ها از هفتم دی بنا کردند به یافتن کسانی که با آن‌ها جنگیده بودند. نهم دی ثقة الاسلام، چهره اصلی مقاومت تبریز را گرفتند و نیز شماری دیگر را.

روس‌ها و اعدام در روز عاشورا

(عاشورایانی که به داد ثقة الاسلام رسیدند!)

و در آن عاشورای جانگداز روس‌ها آزادی خواهان تبریز را تنها به جرم دفاع از شهرشان به دار آویختند، از جمله ثقة الاسلام را. در

پیوست، تلخ‌ترین صحنه اعدام را می‌بینید. ناخوشایند است، اما اگر نبینیم چطور بفهمیم چه بهای گزافی برای آزادی و مبارزه با متجاوزان پرداخته‌ایم؟ نقل است که گروهی از هواداران ثقة الاسلام به نزد قمه زنان تبریزی می‌روند و به ایشان می‌گویند شما که می‌خواهید بر فرق خود قمه بزنید و با تیغ آهنین سر خود را بشکافید، خوب این قمه‌ها و خون‌ها را در راه دفاع و نجات این روحانی وطن دوست به کار بگیرید تا هم امام حسین از شما راضی باشد و هم سر یک انسان آزادی خواه بر سر دار نرود. امام رئیس قمه زن‌ها به زبان ترکی می‌گوید: "اول ده قشون وار، تفنگ وار، بی‌زنی اولدورلر!" [اون‌ها ارتش دارند، تفنگ دارند، ما را خواهند کشت. [نقل از کتاب "راپورت‌ها" نوشته محمود عنایت].

بدین سان در عصر غم‌انگیز عاشورای حسینی سال ۱۲۹۰ شمسی، همزمان با مردم ایران و از جمله مردم تبریز که بر عزای شهدای کربلا عزادارند، اعدام مظلومانه یک روحانی آزادی خواه توسط نظامیان متجاوز روسی رخ می‌دهد و وی به شهادت می‌رسد. بدین ترتیب روس‌ها یکی دیگر از جنایت‌ها و خیانت‌های چندین و چند باره خود را نسبت به مردم ایران مرتکب می‌شوند. و... ما همچنان از تاریخ عبرت نمی‌گیریم.

پنجم مرداد ۱۴۰۲

مهدی تدینی، تاریخ‌پژوه

اما عاشورایی هم هست که کمتر کسی آن را به یاد دارد و آن عاشورای تبریز است، عاشورای سیاه ۱۲۹۰ [خورشیدی].

بامداد، سربازان روس، تیرهای چوبی را علم می‌کردند تا آزادی خواهان تبریزی را بر دار کشتند و با افتخار چوبه‌دارشان را به پرچم روسیه مزین می‌کردند... در آن عاشورا، در سربازخانه تبریز، روس‌های اشغالگر نه نفر را به دار آویختند و این گوشه‌ای از ددمنشی آن‌ها در تبریز بود. بگذارید از دوازده روز پیش تر شروع کنیم، از بیست و هشتم آذر... اصل بهانه تجاوز کاری روس‌ها از ماجرای مورگان شوستر آغاز شد...

پس از انقلاب مشروطه، ایرانیان مستشاری آمریکایی (مورگان شوستر) را به ایران آوردند تا امور مالی را سامان دهد. پس از چند ماه کاسه صبر روس‌ها لبریز شد و طی اوتیما تومی از دولت ایران خواستند شوستر از ایران اخراج شود. مجلس دوم مشروطه مقاومت می‌کرد، اما دولت، با بهتر است بگوییم (یادمان باشد این سپاهکاری روس‌ها از آن ماجرای لیاخوف زشت تر بود). ناصرالملک این را درست تشخیص داده بود که هیچ تجاوزی از روس‌ها بعید نبود... به رغم پذیرش اوتیما توم و اخراج شوستر، روس‌ها به شهرهای تبریز و انزلی و رشت قشون کشیدند. این بهانه‌ای بود تا بساط مشروطه را برچینند. اینجا می‌رسیم به آن ۲۸ آذر [۱۲۹۰ خورشیدی] که قرار بود روایت تبریز را از آنجا آغاز کنیم...

روس‌ها تجاوز را ۲۸ آذر در تبریز با قتل چند نیروی نظمیه آغاز کردند. مجاهدان مشروطه خواه دست به مقاومت مسلحانه زدند، زیر بار برابر این سطح از تعدی گریزی از مقاومت نبود. آنها تا دوم دی پاسخ دندان شکنی به روس‌ها دادند و چیزی نمانده بود روس‌ها را به کل از شهر ریشه کن کنند. اما کنسول روسیه حيله کرد و در پی کشتار شیع غیر نظامیان، گروهی از مردم از ترس جان بستگانشان به مجاهدان خرده گرفتند که بهتر است به این جنگ پایان دهند. از دیگر سو تهران هم توصیه می‌کرد جنگ ادامه نیابد.

مجاهدان تبریزی بزرگ‌ترین نقطه ضعف ممکن را داشتند: در این معرکه زنان و کودکان و غیر نظامیان حضور داشتند. روس‌ها همگی سرباز و قزاق



مجاهد مشروطیت ثقة الاسلام تبریزی



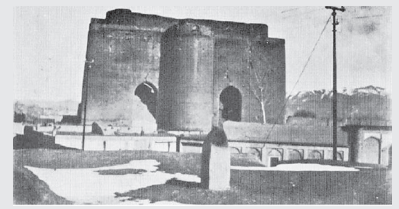
اعدام مجاهدین تبریز به دست ارتش روسیه



شلیک توپ روس‌ها به گنبد مطهر امام رضا (ع)



صف مجاهدین برای جلوگیری از هجوم روس



ارگ علی شاه پس از بمباران و تخریب



اعدام یکی از مجاهدین تبریز به دست روس‌ها